



12 نوامبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

سلطنت محمدظاهرشاه و صدارت محمدهاشم خان

(بخش نود و هفتم)

سردار محمدهاشم خان صدراعظم در مرکز قدرت:

پس از وقوع سه حادثه - قتل محمدعزیزخان دربرلین توسط سیدکمال، قتل سه نفر از منسوبین سفارت انگلیس توسط محمدعظیم منشی زاده و از همه مهمتر قتل محمدنادرشاه بوسیله عبدالخالق، زنگهای خطر به صدا درآمد و احتمال ادامه این نوع وقایع را در آینده بسیار محتمل ساخت، بخصوص وقتی محمدهاشم خان و شاه محمود خان حین تحقیقات خواستند اعتراف محمود رفیق و معاون عبدالخالق را بشنوند، گفتار او لرزه به اندام آن دو برادر انداخت، زیرا محمود خطاب به عبدالخالق گفت: «ای رفیق ناجوان! چرا بمن و رفقایتم اعتماد نکردی و عزم خود را پنهان نمودی؟ و اگر اینطور نمیکردی، حالا از این حکومت یکفرهم زنده نمی بود. سخن آخرین خود را به تو گفتم، خدا حافظ»؛ عبدالخالق جواب داد: «راست میگوئی رفیق، احتیاط من بیجا بود، از تو عفو میخوام.» همچنان جواب میرسدی قاسم خان به هیئت تحقیق که گفت: «این حادثه نتیجه اعمال و روش خود شما نسبت ب مردم افغانستان است. اگر عبدالخالق اینکار را نمیکرد، دیگری مینمود؛ در آینده نیز چنین خواهد بود.»

این گفته ها نکات معنی داری بودند که دوبرادر و یک پادشاه جوان را در تهلکه و خطر آینده هوشدار دادند و این وضع موجب شد تا محمدهاشم خان، شاه را وادار به انزوا از امور و حتی تماس با اشخاص سازد و شاه محمودخان را قناعت دهد تا برای حفظ سلطنت با او همکاری نماید. حتی گفته میشود که محمدظاهرشاه جوان در همان هفته های اول سلطنت میخواست در بعضی امور ابراز نظر کند، محمد هاشم خان نزد مادر شاه رفت و با جدیت برایش گفت که به پسر خود بفهماند تا متوجه خود بوده و نگذارد بار دیگر همه شاهد مثل ماتم اعلیحضرت شهید باشیم.

محمدهاشم خان با این شکل توانست قدرت دولت را در دست خود تمرکز دهد و کاکای وفادار به شاه یعنی شاه محمودخان را نیز در جوار خود و شریک در قدرت سازد. به همین اساس شاه جوان ناگزیر میدان را به دوعومی خود واگذار شد و خود را بیشتر به امور بازسازی عمرانات ارگ شاهی و درعین زمان به انکشاف باغداری در قطعه زمین در محلی بنام "کاریزمیر" در حواشی کابل و بطرف شمالی مصروف ساخت. اینجاست که محمدهاشم خان برای حفظ اتحاد و منافع خانودگی کوشید تا بعضی مسایل را در یک شورای خاص خانوادگی که شاه نیز عضو آن بود، مطرح کند و تائید آنها را به نحوی حاصل نماید و سپس فیصله های خصوصی شورای خانوادگی را جهت برسمیت بخشیدن امور به مجلس وزراء رویت دهد که طبق معمول آنوقت مجلس وزراء بدون چون و چرا آنها را تائید و مورد اجراء قرار میداد. این وضع با تمرکز روز افزون قدرت در دست صدراعظم تا ختم جنگ جهانی دوم ادامه یافت. تا آنکه افغانستان در سال 1324 خواهان شمول در موسسه جدید التثکیل ملل متحد گردید که طرز اداره امور حکومت ایجاب یک تحول را بر طبق شرایط بعد از جنگ عمومی دوم میکرد. لذا

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

شاه به مشوره و رهنمائی عم خود سردار شاه محمود خان تصمیم به تغییر در اداره امور کشور گرفت و هردو به نحوی سردار محمدهاشم خان صدراعظم را قناعت دادند تا از مقام صدارت به نفع برادر خود شاه محمود خان وزیر حربیه بگنرد و خود را بطور عموم از امور مملکت کنار بکشد. با این تحول بعد از مدت 14 سال دور دوم صدارت محمدهاشم خان به پایان رسید.

مختصر سوانح رسمی و خصایل شخصی سردار محمدهاشم خان:

چنانچه قبلاً تذکر رفت، محمدهاشم خان دومین پسر سردار محمد یوسف خان پسر سردار یحیی خان است که از بطن مسماء مستوره خانم دوم محمد یوسف خان (دختر عبدالعزیز خان از سرداران محمد زائی که نسبش به سلطان احمدخان ملقب به "سرکار" میرسد)، در سال 1263 ش (1884م) در شهر "دیره دون" هند به دنیا آمد، در سال اخیر سلطنت امیر عبدالرحمن خان به معیت و پدر و پدرکلان و دیگر اعضای خانواده به وطن برگشت، در سال 1282 به منصب "سرسراوسی" در دوره سلطنت امیرحبیب الله خان سراج الملت مقرر شد. در 1296 به قوماندانی عمومی قوای هرات به رتبه نایب سالاری و در 1298 به حیث حاکم اعلی سمت مشرقی ایفای وظیفه کرد. در سال 1300 در دوره سلطنت شاه امان الله غازی، هنگامیکه برادرش سپهسالار محمدنادرخان وزیر حربیه بود و برای مدتی برای



اجرای امور قطع و بدخشان به آن صوب اعزام گردید، محمدهاشم خان وکالت وزارت حربیه را تا برگشت وزیر حربیه بدوش گرفت. در سال 1302 به حیث سفیر افغانستان در مسکو مقرر شد. وقتی در سال 1303 روابط شاه امان الله با محمدنادرخان به سردی گرائید، او به حیث وزیرمختار افغانستان به پاریس توظیف شد. دیری نگذشت که محمدهاشم خان نیز ترک وظیفه نمود و با برادر خود که از مقام وزارت مختاری پاریس کناره گرفته و به جنوب فرانسه اقامت گزین شده بود، پیوست. در این موقع شاه ولی خان نیز از کابل به اروپا رفت و با برادران خود یکجا شد.

با راه افتادن غایله سقوی، برادران عزم برگشت به وطن کردند و محمدهاشم خان کوشید تا از مقامات انگلیسی برای خود و برادران ویژه به هندبرتانوی گیرد که پس از مواجه شدن با کمی مشکلات، موفق به اینکار شد و هرسه برادر بوسیله کشتی عازم بمبئی شدند و از آنجا به پشاور آمدند. محمد نادرخان پس از ملاقات با همرفریز سفیر انگلیس در کابل که در آنوقت به هند برگشته بود و دیگر مقامات انگلیسی در آنجا، عزم خود را برای رفتن به افغانستان با آنها در میان گذاشت، طوریکه خودش و شاه ولی خان در نظر دارند به سمت جنوبی بروند و محمدهاشم خان را به سمت مشرقی اعزام نماید تا آنها از دو سمت علیه سقوی ها به مقابله بپردازند.

محمدهاشم خان وقتی بتاريخ 16 حمل 1308 (6 مارچ 1929) از پشاور بصوب مشرقی حرکت کرد، در سرحد تورخم اقوام مومند از وی پذیرائی کردند و محمد گل خان مومند با او پیوست. از آنجا به لعل پور، باسول، غنی خیل و دیگر محلات رفته و در ضمن با اقوام شینوار ملاقات کرده خود را به هده رسانید، جائیکه یک جرگه قومی دائر شد. جرگه با تصویب یک قطعنامه 9 فقره ای مبنی بر اتحاد و همکاری اقوام و موازی با فعالیت های سمت جنوبی در جهت براندازی حکومت سقوی تحت نظر و هدایت محمدهاشم خان موافقت نمود. محمدهاشم خان از هده به جلال آباد و سپس بطرف چهار باغ

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

حرکت کرد. در این موقع اقوام شینوار به دلیل آنکه آنها در جرگه هده حاضر نبودند، عدم رضایت خود را از مصوبه آنجا ابراز داشتند و اقوام خوگیانی نیز به مخالفت پرداختند. با وجود این اختلافات یک هیئت بریاست محمدگل خان مومند برطبق فیصله هده به سمت جنوبی اعزام شد تا وحدت عمل و همکاری آنها را در عملیات ضد سقوی باهم انسجام دهد.

هنوز هیئت در جنوبی بود که خبر عقب نشینی قوای امانی از غزنی به طرف مقر و سپس خبر خروج شاه امان الله از کشور به همه جا رسید. با این رویداد اقوام مشرقی که در برابر امان الله خان شورش کرده و یکی از عوامل سقوط سلطنت او را بار آورده بودند و در نتیجه حبیب الله در کابل بقدرت رسید، متوجه اشتباه خود شدند و با گذشت هر روز بر تعداد کسانیکه دوباره از امان الله خان حمایت میکردند، رو به افزایش گذاشت و این وضع اختلافات قومی را در سه جناح محسوس ساخت: عده ای به حمایت از محمدنادر خان با محمد هاشم خان همکار شدند، عده ای هنوز هم به فکر برگشت دوباره امان الله خان و یا یکی از اعضای خانواده امیر حبیب الله خان به حیث وارثان حقیقی سلطنت به فعالیت آغاز کردند و تعدادی هم زیر تبلیغ حکومت سقوی برای بقای آن دست بکار شدند. این اختلافات موجب شد تا فعالیت ها در سمت مشرقی مواجه با مشکلات عدیده شود و محمد هاشم خان را در موقف دشوار قرار دهد.

بعد از آنکه وفد اعزامی از جنوبی برگشت، پلان حمله به کابل رویدست گرفته شد و لشکر خوگیانی با تفاهم مردم جگدک، حصارک، تیزین و چکری یکجا در حواشی مناچکری در برابر قوای سقوی به جنگ پرداختند. چهار روز مقاومت در آن حواشی دوام کرد؛ نخست قوای قومی تا حوالی کوه های بینی حصار پیشرفت کردند، اما جبهه سقوی به تقویه قوای خود پرداخت و حتی حبیب الله شخصاً در آنجا حضور یافت. در نتیجه، این جنگ به نفع قوای سقوی تمام شد و تعدادی از عساکر قومی به دلیل کمبود تجهیزات میدان جنگ را ترک کردند و به خانه های خود رفتند و قوای مقاومت قومی از هم پاشید و قوای هاشم خان مثل قوای والی علی احمد از هم پاشید و خود او در ظرف کمتر از یکماه از همان راهیکه آمده بود، دوباره بخاک تحت اداره انگلیس داخل شد. اگرچه خودش میخواست نزد برادران خود به سمت جنوبی برود، لیکن انگلیس ها وی را به کویت فرستادند که اینهم برطبق پیشبینی دورانیشانه انگلیسها بوده است، زیرا در ماه های آینده مقارن حمله محمدنادر خان به کابل، مردم اچکزائی علیه قوای حبیب الله قیام نموده، شهر قندهار را پس از چند روز محاصره از عبدالقدیر کوهستانی نایب الحکومه حبیب الله تسلیم گرفتند و بیرق شاه امان الله را بر فراز کنگره شهر بلند کردند. در اینوقت انگلیسها هاشم خان را بدون معطلی بسرحد رسانیدند و او به کمک یک عده خوانین و تجار قندهار بصورت فوری خود را بحیث نماینده محمدنادر خان به قندهار رسانید و با شایع کردن خبر فتح کابل، مهردل جنرال سقوی را به چال و فریب و وعده وزارت با خود به کابل آورد تا لااقل خود را در عملیات نجات وطن بی سهم نمانده باشد. (برای شرح مزید دیده شود بخش 58 این سلسله تحت عنوان فرعی " تلاشهای ناکام محمد هاشم خان در مشرقی ")

در این وقت هرات بدست نایب سالار سقوی عبدالرحیم خان صافی بود که با تدبیر بر آن ولایت به شمول فراه حکومت میکرد. از آنجائیکه محمد هاشم خان و محمد سلیمان خان پسر کاکایش در اواخر سلطنت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین، هر یک قوماندان عسکری و نایب الحکومه آنولایت بودند، عبدالرحیم خان نیز در آنوقت به حیث یک صاحبمنصب پایان رتبه در فرقه عسکری هرات مصروف خدمت بود و با محمد هاشم خان شناخت نزدیک داشت. هنوز حکومت سقوی سقوط نکرده بود و محمد هاشم در قندهار به نفع برادر خود سپهسالار محمدنادر خان فعالیت میکرد، به ارتباط شناخت قدیم، برای عبدالرحیم خان نامه نوشت و نظر او را در مورد آینده جويا شد. عبدالرحیم خان که

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

در آنوقت مرد مقتدر و محبوب هرات بود، در پاسخ نوشت: «در صورت موفقیت شما، در مورد هرات تشویش نداشته باشید، من با شما میباشم مطمئن باشید.» (حمید حسینی، سیدمحمد اکبر: "حکمرانان هرات..."، جرمنی، 2006، صفحه 96)

با آنکه عبدالرحیم خان صافی از معتمدان خاص حبیب الله کلکانی بود، بعداً به دلیل وعده قبلی که به جواب نامه محمد هاشم از همکاری خود به رژیم جدید اطمینان داده بود، بیعت هرات را به محمد نادر شاه ارسال کرد و با این ترتیب هم محمد هاشم خان نقش خود را در قندهار و هرات به نفع سلطنت برادر خود انجام داد و هم عبدالرحیم خان توانست در سایه نظام جدید به حیث نائب الحکومه با اقتدار بکار خود تا چندین سال دیگر ادامه دهد.

بتاریخ 22 میزان 1308 (14 اکتوبر 1929) رژیم سکوی سقوط کرد و بروز 24 میزان محمد نادر خان به سلامخانه آمد و به پادشاهی رسید. دو روز بعد شاه جدید خط مشی 10 فقره بی خود را اعلام نمود که در فقره اخیر آن آمده بود: «توظیف صدراعظم از طرف پادشاه و مقرری وزراء به پیشنهاد صدراعظم و تائید پادشاه.»

بر طبق این فقره اعلامیه، محمد نادر شاه اولین کاری که کرد، با صدور فرمان مورخ 22 عقرب 1308 برادر خود سردار محمد هاشم خان را به حیث صدراعظم مقرر نمود و موصوف است ده نفری اعضای کابینه خود را به شاه تقدیم و پس از منظوری شاه، دوره اول صدارت محمد هاشم خان آغاز گردید.

اینکه چرا محمد نادر شاه از بین برادران خود محمد هاشم خان را برگزید و به صدارت گماشت، با آنکه شاه ولی خان و شاه محمود خان در سقوط رژیم سکوی، فتح کابل و رسانیدن او به سلطنت خدمات بسیار مهم انجام دادند، اما محمد نادر شاه به دلایل چند محمد هاشم خان را نسبت به دیگر برادران خود ترجیح داد، از جمله: مخاصمت و عناد محمد هاشم خان با شاه امان الله کمتر از عناد و عقده محمد نادر خان نبود، بخصوص وقتی شاهدخت نورالسراج (خواهر شاه امان الله) که در ابتداء با محمد هاشم خان نامزد بود، بعدتر نامزدی خود را با او فسخ کرد و با محمد حسن خان پسر کاکای خود ازدواج نمود، محمد هاشم خان موجب اینکار را از شاه امان الله میدانست و در برابر او بیشتر از پیش عقده مند شده بود. همچنان از لحاظ خصوصیات شخصی، این دو برادر با هم بیشتر شباهت داشتند: هر دو لجوج، کینه توز و انتقام جو بودند. دلیل دیگر، چون این دو برادر از مادر جدا بودند، محمد نادر شاه برای حفظ وحدت خانوادگی او را به صدارت گماشت و اما در جوار او امور نظامی را به برادر عینی خود شاه محمود خان - مرد نسبتاً معتدل سپرد. در مورد شاه ولی خان باید گفت که او چون بیشتر آرزوی خدمت را در خارج داشت و در عین زمان چون خانمش ثمرالسراج، خواهر شاه امان الله بود و تحت تأثیر خانم خود کوشید از گیر و دارها و تصفیه ها که بیشتر متوجه حامیان امان الله خان شده بود، خود را به نحوی گوشه سازد و از اشتراک در امور داخلی دوری جوید و میخواست به حیث سفیر روزگار آرامتر را در خارج بگذراند.

وقتی محمد نادر شاه بتاریخ 16 عقرب 1312 (8 نوامبر 1933) به شهادت رسید، محمد هاشم خان در کابل نبود. او قبلاً بتاریخ 8 عقرب به هدف افتتاح جاده جدید دره شکاری به معیت یک هیئت جانب ولایات شمال کشور حرکت کرده و بجای خود شاه محمود خان وزیر حربیه را به وکالت خود در مقام صدارت تعیین نموده بود. صدراعظم در این سفر پس از واریسی امور از "دهنه غوری" به "اییک" و سپس جانب بلخ رفت و در روز شهادت محمد نادر شاه او در میمنه بود و در آنجا از موضوع اطلاع

حاصل کرد، اما فوری به کابل برنگشت، بلکه مترصد احوال بود تا وضع به حالت عادی برگردد. او 23 روز عقب یعنی یک هفته بعد از شهادت محمدنادرشاه به کابل مواصلت کرد و در جریان محاکمه قاتل و اعدامی ها مصروف گردید.

(وسط اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، طرف راست شاه محمود خان غازی وزیرحربیه و طرف چپ محمدهاشم خان صدراعظم در سالهای اخیر صدارتش)

وقتی پس از شهادت محمدنادرشاه پسرش شهزاده محمد ظاهر به پادشاهی رسید، بعد از ختم مراسم تدفین و فاتحه، محمد ظاهر شاه خط مشی 10 فقره بی پدر خود را تأیید نمود و در فرمان خود عنوانی محمد هاشم خان صدراعظم نوشت: «خط مشی حکومت جدید ما برطبق مقررات شرع مطهر و ترویج اوامر دین محمدی (ص) برفوق خط مشی اعلیحضرت شهید والد مرحوم ما ست که بعون الله تعالی در مملکت عزیز اسلامی ما بهمان اساس همه امور جریان پذیرمیگردد و هکذا سیاست امور خارجه این مملکت برطبق معاهدات دوره سلطنت اعلیحضرت شهید موصوف با دول متعاظه کماکان ادامه خواهد داشت.»



بتاریخ 27 عقرب 1312 محمد ظاهرشاه با صدور یک فرمان محمدهاشم خان را باردیگر به حیث صدراعظم تعیین کرد و از اوخواست تا کابینه خود را معرفی دارد. بتاریخ 30 عقرب محمدهاشم خان صدراعظم، اسمای کابینه جدید خود را مشتمل بر 9 نفر از وزراء و روسای مستقل به حضور پادشاه تقدیم و شاه آنرا منظور نمود که مشتمل بر اشخاص ذیل بود: شاه محمودخان وزیر حربیه، فیض محمدخان زکریا وزیرخارجه، محمدگل خان مومند وزیرداخله، فضل احمد خان مجددی (داماد نورالمشایخ قبلاً معین وزارت عدلیه) وزیر عدلیه، احمدعلی خان سلیمان وزیرمعارف، میرزا محمد خان یفتلی وزیرتجارت و وکیل وزارت مالیه، الله نوازخان (ملتانی) وزیر فوایدعامه، محمداکبرخان مدیرمستقله طبیه و رحیم الله خان مدیرمستقله پست و مخابرات. (سالنامه کابل 1312، صفحه 7 و 8)

میرمحمدصدیق فرهنگ درباره خصایل شخصی و طرزکار محمدهاشم خان می نویسد: «ازنگاه جسمی، محمدهاشم خان مرد بلند قامت، خوش چهره و در رفتار و کردار خود مؤقر و اعیان منش بود و از بسا جهات به مأموران انگلیسی درهند که یقیناً بعضی از آنها را درکودکی دیده بود، شباهت بهم میرسانید. اتفاقاً رفتارشان با مردم افغانستان نیز با رفتار مأموران مذکور بی شباهت نبود، با این تفاوت که آنها دراجرات شان از قانون اطاعت میکردند، درحالی که محمدهاشم خان خود را بالاتر از قانون می شمرد. با این همه، وی مردی بود پرکار، اما بخش بزرگ کارش را رسیدگی به گزارشهای پلیس و دستگاه عریض و طویل ضبط احوالات تشکیل میداد. معذالک اگر بکار سودمندی متوجه می شد، آنرا با جدیت به سر می رساند، مثل ساختمان سرک دره شکاری که به همت مردم افغانستان زیر نظر او در کمترین مدت و با کمترین مصرف مالی به پایه اكمال رسید. همچنان او در اداره شخصی با انضباط بود، اما چون انضباط او صبغه استبدادی داشت، به جای آنکه موجب پیشرفت مملکت گردد،

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

باعث عقب ماندگی و اختناق شد. در سالهای اول دوره هفده ساله صدارتش زیادتش به کارهای دولتی می پرداخت، اما بعدها تمایل او به اقتصاد شخصی و جمع مال و منال بالا گرفت و توان رسیدگی به کارهای عامه را بجز مسایل مربوط به امنیت و نگهداشت قدرت، از دست داد. در نتیجه، در پایان صدارت او میزان دارائی اش در داخل افغانستان از ضیاع و عقار به صدها ملیون افغانی بالغ شد، درحالیکه مبالغ هنگفت دیگر را که اندازه آن هرگز معلوم نشده است، در کشورهای خارجی ذخیره کرده بود.... محمدهاشم خان در یکی دو بخش امور دولت کارهای مثبتی انجام داد: یکی در زمینه ضعیف ساختن ملوک الطوائفی و جلوگیری از مداخله خانها و روحانیون در کارهای دولت و دیگر در زمینه سیاست خارجی خصوصاً بیطرفی افغانستان در جریان جنگ دوم جهانی و جلوگیری از مداخله نظامی خارجی ها در آن. اما اینکارها در سایه سختگیری و قساوت قلب و حرص و آز صدراعظم از نظرها پنهان ماند و خاطره ای که از او در ذهن اکثر مردم کشور بجا مانده، خاطره یک شخص مغرور، ستمگر، حریص، و بی عاطفه است که راجع به این خصلتهای او داستانهایی زیاد در محیط شایع بود.» (فرهنگ، میرمحمدصديق: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، صفحه 653 - 654)

محمدهاشم خان بعد از اینکه نامزدی اش با نورالسراج خواهر شاه امان الله برهم خورد، دیگر هیچگاه آرزوی ازدواج نکرد و تا آخر عمر مجرد زیست، و اما به سه نفر از برادرزاده های خود که پدران شان وفات کرده بودند (محمدداؤدخان و محمدنعیم خان پسران محمدعزیزخان و محمدولی خان پسر محمدعلی خان) توجه خاص مبذول داشت و دو نفر اول الذکر را به مقامات بلند دولتی منسوب نمود. محمدهاشم خان در طول مدت صدارت، اقامتگاه شخصی نداشت و در عمارت صدارت در حاشیه ارگ زندگی میکرد، جائیکه هم دفتر کارش و هم اقامتگاه او بود.

دوره دوم صدارت محمدهاشم خان از تاریخ 30 عقرب 1312 (22 نوامبر 1933) آغاز و تا 19 ثور 1325 (9 می 1946) ادامه یافت. او پس از استعفی از مقام صدارت، مدت هفت سال و پنج ماه با گوشه گیری از امور رسمی، اما با شأن و دبدبه زندگی کرد و بتاريخ 4 عقرب 1332 (26 اکتوبر 1953) به عمر 67 سالگی در کابل وفات کرد و با مراسم خاص و با شکوه در حوضیره آبائی شان در تپه مرنجان کابل دفن گردید.

(ادامه دارد)